

**دکتر موسی حکیمیان**  
**پدر پزشکی نوین نهاوند**  
**(۱۳۷۵-۱۲۹۷)**

دکتر عبدالله شهبازی



اشاره:

مردم قدرشناس نهاوند، هیچ‌گاه خدمات ارزشمند همشهریان کلیمی خود را به خصوص در زمینه‌ی طبابت فراموش نمی‌کنند و اگرچه در دهه‌های اخیر این اقلیت مذهبی، که قرن‌ها نسل به نسل با مردم نهاوند زیسته‌اند، به سبب مهاجرت به داخل و خارج از کشور، در این شهرستان حضور ندارند، اما یاد و خاطره‌ی آنان همواره زنده است. هم‌چنان که کلیمیان نهاوندی نیز عشق به زادگاه خود را فراموش نکرده‌اند و در هر فرصتی این علاقه‌مندی را از خود آشکار می‌سازند.

ضمن تشکر از پزشک متعهد همشهری جناب آقای عبدالله شهبازی، نوشته‌ی ارسالی ایشان درباره‌ی مرحوم دکتر موسی حکیمیان به نظر همشهریان گرامی می‌رسد و به این وسیله از این خانواده‌ی پیشگام در دانش پزشکی (خواهر و برادران حکیمیان) تکریم و تجلیل به عمل می‌آید. ضمناً از استاد کرم‌خدا امینیان که این شرح حال را ملاحظه و توضیحاتی بر آن اضافه کردند سپاس‌گزاری می‌شود.

«فرهنگان»

دکتر موسی حکیمیان در خانواده‌ای کلیمی در سال ۱۲۹۷ در نهاوند متولد شد. در مورد تاریخ اقامت یهودیان در نهاوند گرچه اختلاف نظرهایی وجود دارد<sup>۱</sup> ولی آنچه مسلم است این است که این قوم از سال‌های قبل از میلاد، در نهاوند ساکن شده‌اند و به جرّی چون تجارت، طبابت و ... پرداخته‌اند.

به همین جهت در سال‌های آغازین سده‌ی معاصر، طبابت این شهر، عملاً توسط این اقلیت کلیمی انجام می‌گرفت. در سال ۱۳۱۲ اداره‌ی صحیحیه (بهداری کنونی) تصمیم می‌گیرد پزشکان تجربی شهر را سازمان دهد. از این رو برای سنجش قابلیت آن‌ها و دادن اجازه‌ی کار، بین آن‌ها امتحانی برگزار می‌کند. گفتنی است تمامی قبول‌شدگان از همین اقلیت بودند، که این خود بیانگر نقش تأثیرگذار این قوم در تاریخ پزشکی نهاوند است.

یکی از افرادی که در این امتحان موفق به اخذ اجازه‌ی کار می‌شود، «حکیم لاله‌زار» پدر دکتر موسی حکیمیان بود. ایشان اطلاعات وسیعی از طب بوعلی داشت. کتاب‌های بوعلی را مطالعه می‌کرد و به این حکیم نابغه عشق و ارادت داشت.

مرحوم علی‌اکبر صفی‌پور نقل کرده است که: «بنده هرگاه حکیم لاله‌زار را می‌دیدم متوجه می‌شدم که بین پوشاک ایشان و بقیه تفاوتی هست. کنجاوی‌ام برانگیخته شد تا سبیش را دریابم. بعد از مدتی متوجه شدم سعی ایشان بر این است که نحوه‌ی پوشش خود را به بوعلی سینا شبیه کند.» او با این که در آن زمان به عنوان حکیمی مجرب شناخته می‌شد، اما ضرورت تغییرات بنیادین در علم پزشکی را به درستی دریافته بود.

از این رو، برای تکمیل اطلاعات و آشنایی با آموزه‌های پزشکی نوین، رفت و آمدهای مکرر خود را به تنها بیمارستان منطقه در همدان، که به وسیله‌ی میسیونرهای آمریکایی تأسیس شده بود، آغاز کرد. تلاش ایشان برای دستیابی به دانستنی‌های

۱- رجوع شود به فرهنگان شماره‌ی یک (صفحه‌ی ۱۶۵ تا ۱۸۳)

جدید پزشکی ، با توجه به نبودن وسایل نقلیه‌ی مناسب و خرابی راه‌ها در آن زمان ، ستودنی است.

ایشان از همین بیمارستان موفق به اخذ گواهی‌نامه می‌شود و از آن پس به عنوان دکتر لاله‌زار طبابت را در نهاوند ادامه می‌دهد. وی با توجه به علاقه‌ی وافرش به طبابت ، تمامی فرزندان خود را به تحصیل این علم وا می‌دارد.

دکتر موسی حکیمیان در شرح آن‌روزها ، در یک نوار صوتی که از آمریکا برای مادرش فرستاده است ، می‌گوید : «مادر عزیزم ، به یاد دارم که مرحوم پدرم همیشه به تو می‌گفت «دُت جواهر»<sup>۱</sup> من به جای باقی گذاشتن ارث ، در زنده بودن خودم سهم‌الارث را خرج تحصیل فرزندانم می‌کنم ، تا به جامعه و هم‌نوع خود خدمت کنند. او این شعر سعدی ورد زبانش بود که : عبادت به جز خدمت خلق نیست ...

در آن زمان تحصیل کردن مشکل بود و هیچ‌گونه وسیله و دبیرستانی در نهاوند نبود. او من و برادرم را در سن ۱۳ و ۸ سالگی جهت تحصیل به همدان فرستاد و با این که عزیزدردانه‌ی شما و مرحوم پدر بودیم ، رنج سفر را بر خود هموار نمود و ما را به همدان برد. ضمن این که در این راه با نیت خیرخواهانه ، خواهرزاده‌ی خود یحیی (دکتر یحیی حکیمیان) را هم با ما فرستاد.»

دکتر موسی حکیمیان تحصیلات متوسطه را در همدان به پایان می‌رساند و با توصیه‌ی پدر و با توجه به علاقه‌ی خود به پزشکی ، به عنوان اولین ورودی‌های دانشکده پزشکی دانشگاه تهران ، تحصیل در رشته‌ی پزشکی را آغاز می‌کند.

دکتر موسی در سال‌های تحصیل ، پدر را از دست می‌دهد و مشکلات اقتصادی خانواده و مخارج تحصیل برادران و خواهران او را نگران می‌سازد، اما هم‌چنان به

۱ - منظور همسر حکیم لاله‌زار (مادر دکتر موسی) است به نام زری، دختر جواهر.

تحصیل ادامه می‌دهد. در مورد وضعیت اقتصادی خانواده بعد از مرگ پدر خود، در ادامه‌ی نوار صوتی، خطاب به مادرش می‌گوید:

«در سال چهارم پزشکی، پدرم دارفانی را وداع نمود. مادر مهربانم، خوب به یاد دارم که خودی و بیگانه پدرم را خیلی ثروتمند می‌دانستند و شایع بود که مال و مکتب بسیار دارد. اما موقعی که با زندگی وداع کرد به جز روستای فهرمند، که نه مرحوم پدرم و نه اولادشان، هیچ کس از آن خیری ندید، و چند دکان شکسته چیزی باقی نمانده بود و صندوقش را هم که خودتان با خواهر بزرگ (طوطی) باز کردید، به جز سیصد یا چهارصد تومان موجودی، چیزی نداشت.»

دکتر موسی بعد از اتمام دوره‌ی طب برای انجام خدمت نظام به ارتش می‌پیوندد و با درجه‌ی سروانی در ارتش مشغول خدمت می‌شود. ایام خدمت دکتر موسی با ناآرامی‌های استان فارس در دهه‌ی بیست مصادف شده بود و ایشان به عنوان پزشک در آنجا مشغول خدمت می‌شود.

دکتر موسی در توصیف این مقطع زندگی‌اش می‌گوید: «وقتی من به خدمت نظام وظیفه در شیراز رفته بودم مصادف با جنگ‌های قشقایی بود. مادر عزیزم، همان‌طور که خودت برایم گفته بودی همه دلواپس بودید. مراد<sup>۱</sup> کوچک این شعر را همیشه زمزمه می‌کرد:

الهی پر بنده پرواز گیرم      دم دروازه‌ی شیراز گیرم

داود<sup>۲</sup> رنج سفر به شیراز را متحمل شد و برای دیدن من به جهرم آمد. من در آن سال‌ها حقوق ناچیز افسری را از قله‌ی کوه شاه‌بهرامی شیراز به وسیله‌ی استواری برای خواهران و برادران می‌فرستادم.»

۱ و ۲- دکتر داود دکتر مراد برادران دکتر موسی هستند.

دکتر موسی بعد از انجام خدمت نظام به نیاوند مراجعت می‌کند و با تأسیس مطب به خدمت مردم مشغول می‌شود. مطب ایشان در محوطه‌ی باز «محلّه‌ی کلیمی‌ها» قرار داشت. در جلوی ساختمان آن، درخت توت کهن سالی بود که هنوز هم سرپاست. در زیر این درخت مظهر قناتی بود که بسیاری از بیماران در سایه‌سار این درخت و در کنار آب قنات، در صف نوبت ویزیت پزشک می‌نشستند. ساختمان مطب ایشان اکنون موجود است و تبدیل به مغازه‌ی لحاف‌دوزی شده است.

تصمیم دکتر موسی در بازگشت به نیاوند جای تعمق و ژرف بینی دارد. در آن سال‌ها با توجه به کمبود پزشک در تهران و شهرستان‌ها و نیاز دانشکده‌ی پزشکی به تأمین کادر خود، او قادر بود با اقامت در تهران از امکانات بهتری برای زندگی برخوردار شود. همان‌طور که بسیاری از هم دوره‌های ایشان به چنین انتخابی دست زدند و به تبع آن در سال‌های اخیر با درجه‌ی استادی از دانشگاه بازنشسته شده‌اند. آن‌هایی هم که به شهرهای بزرگ مراجعت کرده بودند، اکنون به عنوان بنیان‌گذاران دانشکده‌های پزشکی در آن شهرها مورد تکریم مردم قرار گرفته‌اند.

اما دکتر موسی از چنین موقعیت‌هایی استفاده نکرد و مستقیماً نیاوند را برای طبابت انتخاب کرد. زیرا به مردم و زادگاهش عشق می‌ورزید. این عشق را در لابه‌لای سخنان او در سال‌های مهاجرت به آمریکا، که برای درمان بیماری قلبی‌اش به اجبار به آن تن داده بود، می‌توان یافت. او می‌گوید: «راستش را بخواهی من در آمریکا بیگانه‌تر از بیگانه هستم و به همین دلیل هنوز اقدامی برای اقامت به عمل نیاورده‌ام و به قول معروف نه جای ماندن دارم، نه پای رفتن.»

اقدام دکتر موسی در بازگشت به زادگاه خویش، درس ارزنده‌ای است که می‌تواند برای جوانان امروز سرمشق باشد. تا به تأسی از دکتر موسی، بعد از تکمیل تحصیلات

در هر رشته‌ای حداقل بخشی از وقت خود را وقف همشهریان سازند و این چنین ، دین خود را به زادگاهشان ادا نمایند.

گویی تصمیم ایشان برای اقامت در نهاوند از خوش بختی مردم این شهرستان بود که زودتر از مواهب پزشکی نوین برخوردار شوند. به اعتقاد بنده همین یک اقدام دکتر موسی کافی است که نام و یاد او را به عنوان چهره‌ی ماندگار پزشکی نهاوند در خاطره‌ها نگاه دارد.

#### سال‌های طبابت :

ایشان در شرایطی طبابت را در نهاوند آغاز نمود که مردم آشنایی چندانی با پزشکی نوین نداشتند . اساس باورهای پزشکی مردم ، طب جالینوسی و اعتقاد به مزاج اربعه بود که عدم تعادل آنان در بدن موجب بیماری می‌شود . ضمناً بین توده‌ی مردم کم و بیش رایج بود که برای درمان بیماری‌ها به خرافات روی آورند و این خود مشکلاتی در درمان بیماران ، برای پزشکان تحصیل کرده ایجاد کرده بود.

امروزه همکاران پزشک ، که بیمارانی با این رسوبات فکری به آن‌ها مراجعه می‌کنند، شاید بیش از هر کس دیگر در می‌یابند که در آن زمان طبابت چه قدر سخت و دشوار بوده است.

کار سترگ دکتر موسی آشنا کردن مردم با پزشکی نوین و باور کردن ایمان آن‌ها نسبت به کارآیی روش‌های نو در معاینه و درمان بیماران بود . این کار سرفصلی از اقدامات اساسی ایشان در خدمت به سلامت مردم نهاوند بوده است.

دکتر موسی در بررسی سال‌های اقامت خود در نهاوند گفته است : «اگر من هیچ کاری در این سالیان برای مردم انجام ندادم ، اما به دو هدف خود نزدیک شدم.

یکی آن که پزشکی را از پای کرسی به پشت میز رساندم. دوم آن که با این کار خود، در پیشرفت فرهنگی مردم، دین خود را ادا نمودم.»

در جای دیگر با نگاهی رضایتمندانه به گذشته‌ی خویش و با اعتماد به نفس، درستی رفتارش را در معرض داوری می‌گذارد و می‌گوید: «دنیا فانی است. پدران ما رفتند. ما هم دیر یا زود خواهیم رفت.

تو پاک‌باش و مدار ای برادر از کس باک

زنند جامه‌ی ناپاک، گازران بر سنگ»

خستگی‌ناپذیری دکتر موسی بر حجم زیاد کارش غلبه می‌کرد. در آن سال‌ها عدم رعایت بهداشت عمومی و فردی، نبودن واکسیناسیون و پیش‌گیری از بیماری‌ها، موجب می‌شد که هر ساله شاهد شیوع اپیدمی‌های مهلک وبا، سرخک، طاعون، دیفتری، سل، تیفوئید و ... باشیم.

در آن سال‌ها تنها آبله کوبی و مبارزه با مالاریا در دستور کار بهداری قرار داشت. از این رو شیوع بیماری‌های عفونی، مطب دکتر موسی را با انبوه بیماران مواجه می‌ساخت و از آنجایی که بیمارستانی برای بستری شدن بیمار در نیاوند وجود نداشت، بیماران اورژانسی جراحی، داخلی، اطفال، مسمومیت‌ها و تروماها نیز، در کنار خیل فراوان بیماران عفونی به مطب ایشان مراجعه می‌کردند.

در آن سال‌ها شهر از داشتن امکانات پاراکلینیک چون یک آزمایشگاه ساده، دستگاه نوار قلب ای.کی.جی. (E.K.G.) و رادیولوژی محروم بود. بنابراین طبابت در معاینه‌ی بالینی خلاصه می‌شد و جان بیمار به هنر تشخیص بالینی پزشک وابسته بود.

این که دکتر موسی در چنین شرایطی مهارتش در پزشکی زباززد خاص و عام می‌شود، نشانگر آن است که او استاد مسلم سیمپولوژی (نشانه‌شناسی) پزشکی بوده است. نمای مطب آن روز دکتر موسی که در کنار معاینه‌ی بیماران، به بخیه‌زدن،

معدۀ شویبی برای بیماران مسموم ، انجام تزریقات و دادن دستوران دارویی و غذایی اشتغال داشت ، بسیار دیدنی بود .

با این همه مشغله اگر بیماری در منزل نیاز به ویزیت داشت و همراهانش به او مراجعه می کردند ، با تشخیص اورژانسی بودن ، بدون توجه به شلوغی مطب ، پیاده به بالین مریض می رفت . بعد از تعطیلی مطب و هنگام استراحت ، بسیاری از بیماران اورژانس شبانه به منزل ایشان مراجعه می کردند . در خاطرات مردم حتی یک مورد هم دیده نشده است که ایشان برخورد ناپسندی با این بیماران داشته باشد . ضمن این که از بسیاری از آن ها هم در منزل پذیرایی می کرده است .

چه بسیار بیماران مبتلا به دیفتری که شب ها با مراجعه به منزل و یا روزهای شنبه بنا مراجعه به کنیسه ، از یاری او بهره مند شدند و با تجویز سرم ضد دیفتری از مرگ نجات یافتند . برخی از میان سالان امروز که اکنون منشأ خدمات اجتماعی هستند ، از زمره ی این افرادند .

با این کار مداوم و طاقت فرسا ، برخی عصرها ، ایشان با مزاحمت عده ای شرور و باج گیر مواجه می شد که سهمی از حق العلاج بیماران را می خواستند ! . مزاحمت هایی که تحملش از توان دیگران خارج بود .<sup>۱</sup> علوم انسانی

### تعامل با مردم :

با آن که خدمات پزشکی ایشان در آن زمان منحصر به فرد بود و مردم شدیداً به طبابتش نیاز داشتند ، هیچ گاه در رابطه ی او با بیمار ، پول عامل تأثیرگذار و تعیین کننده

۱ - یادآوری می شود این گونه مزاحمت ها از ناحیه یک یا دو نفر آدم شرور سرزده بود ، آن هم یک یا دو مرتبه در غیاب مردم و بیماران و البته آن دو نفر هم تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند . (توضیح از استاد امینیان - فرهنگان)



نمود. فقر و بی‌پولی، به عنوان عاملی مؤثر، در هیچ زمانی مردم را از خدمات پزشکی ایشان محروم نمی‌کرد. در طول مدت طبابت ایشان در نهاوند، هیچ‌گاه دیده نشده است که قبل از انجام خدمات جنبی و یا حتی معاینه‌ی معمولی از بیمار پول طلب کند و یا این که مبلغی را معین نماید.

در مطب، قبل از معاینه از بیمار پول دریافت نمی‌کرد و بعد از معاینه، بیمار حق‌العلاج را در جیب روپوش او می‌گذاشت. یکی از شهروندان در این مورد خاطره‌ای دارد که شنیدنی است. ایشان می‌گوید: «از ناراحتی معده رنج می‌بردم. دو قطعه اسکناس پنجاه و پانصد ریالی در جیب داشتم که اسکناس پنجاه‌ریالی را برای ویزیت پزشک و پانصد ریالی را برای تهیه‌ی دارو در نظر گرفته بودم. بعد از معاینه، به داروخانه مراجعه نمودم، ناگهان پی بردم که به جای اسکناس پنجاه ریالی، اسکناس پانصد ریالی را در جیب دکتر گذاشته‌ام. بعد از مدتی که با خود کلنجار رفتم به مطب مراجعه نمودم. دکتر موسی به محض دیدن من، گفت امانتی شما در گوشه‌ی میز است.»

تفاوت نگذاشتن بین بیماران، با توجه به این که آنان از طبقات مختلف اجتماعی بودند، یکی از دوست‌داشتنی‌ترین صفات ایشان در نزد بیماران بود. به هنگام ویزیت بیمار در منزل، دوری و نزدیکی راه و موقعیت اجتماعی مریض، هیچ‌گاه عامل تعیین‌کننده نبود.

دکتر موسی خود فردی با ایمان و عامل به اعتقادات مذهبی‌اش بود. روزهای شنبه در مقام یک روحانی در کنیسه مراسم عبادت را برگزار می‌کرد. با این حال به باورهای

مذهبی بیمارانش شدیداً احترام می گذاشت. همین خصوصیت موجب شده بود که بین او و بیمارانش رابطه‌ی منطقی و صمیمانه برقرار شود. یکی از کهن سالان شهر که آشنایی با قرآن داشت می گفت: «در هر بار مراجعه به دکتر موسی، بعد از معاینه، ایشان چند آیه‌ی قرآن را می خواند و از من می خواست تا غلط‌های قرائت او را تصحیح کنم.» دکتر موسی، بعد از فوت مرجع بزرگ تقلید شیعیان حضرت آیت‌الله بروجردی، مجلس بزرگ‌داشتی در کنیسه‌ی کلیمی‌ها برگزار می کند. ایشان، در مراجعه‌ی بیمارانش به منزلش جهت رعایت اعتقادات آنان، با میوه‌های خشک از آنان پذیرایی می کرد. رابطه‌ی صمیمانه دکتر با مردم سبب شده بود که در عید (پَسَح) <sup>۱</sup>، از فطیره (خوراکی ویژه‌ی این عید)، به منزل بسیاری از افراد و مؤمنین شهر بفرستد.

او در ویزیت بیمارانش خود به باورهای اجتماعی مردم کاملاً توجه داشت و تا آنجا که به درمان علمی او زیان نرساند از آن‌ها استفاده می کرد. در عین حال، خود به رسوم مردم آگاه بود و زبان مردم را به خوبی می دانست.

طبابت او آمیزه‌ای از آگاهی‌های پزشکی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی بود. به همین لحاظ از نظر تشخیص بالینی، هم چون اسطوره‌ای در ذهن مردم به یاد مانده است. کلام او در پزشکی برای بسیاری از بیمارانش حرف آخر بود. هم‌اکنون بیماران به مطب پزشکان شهرمان مراجعه می کنند که سال‌ها از خوردن غذایی خاص پرهیز می نمایند. وقتی علت آن پرسیده می شود، می گویند «حکمت موسی است».

۱- عید پَسَح: عید مخصوص کلیمیان

ایشان ضمن داشتن هنر سلوک با مردم، از نظر علمی بسیار برجسته بود. دکتر امیر حکیمیان در مثالی در توصیف تیزهوشی پزشکی برادرش می‌گوید: «با این که چند سال اخیر استفاده از بیسموت برای درمان برخی ناراحتی‌های معده<sup>۱</sup> در چند سال اخیر رایج شده است، اما در نسخه‌های دکتر موسی در دهه‌ی بیست، فراوان دیده شده که از این دارو برای درمان بیماری‌های معده استفاده شده است.»

آقای دکتر برال استاد بازنشسته‌ی دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تهران ضمن اشاره به مقام علمی دکتر موسی به نکته‌ی ظریفی اشاره می‌کند. او می‌گوید: «دکتر موسی یک پزشک عمومی بسیار باسواد بود. در برخورد با بیماران اگر در تشخیص دچار مشکلی می‌شد به صراحت به بیمار می‌گفت: از عهده‌ی من خارج است و این بیماران را برای درمان به تهران نزد استادانش مرحوم دکتر قریب (اطفال) و مرحوم دکتر عزیزی (داخلی) می‌فرستاد.»<sup>۲</sup>

معمولاً در معاینه‌ی بیماران، در همان بار اول، بیماری را به درستی تشخیص می‌داد و این امر، در شرایطی که هیچ امکان پاراکلینیکی وجود نداشت، نشان از مهارت او در پزشکی داشت.

۱- داروی بیسموت در درمان ناراحتی‌های معده ناشی از عفونت باکتری هلیکوباکتری پیلوری استفاده می‌شود.

۲- از سخنرانی دکتر برال رئیس سابق آزمایشگاه بیمارستان سینای تهران در مراسم بزرگداشت دکتر موسی پس از فوتشان

حافظه‌ی قوی<sup>۱</sup> ایشان زبانزد بود. نقل می‌کنند که در اپیدمی‌هایی چون تیفوئید، وقتی در منزلی به بالین مریض می‌رفت به خاطر داشت که سال گذشته در همین منزل چه کسانی دچار بیماری شده‌اند. چنین حافظه‌ای به توفیق ایشان در درمان بیماران می‌افزود.

### رمز سلوک با مردم!

دکتر موسی حکیمیان در اذهان مردم تنها یک پزشک نبود. او یک نجات‌بخش بود که نوش داروی هر بیماری را در دستان شفابخش خود داشت. او به حق، چراغی راهنما برای تمامی پزشکان جوان این شهرستان می‌تواند باشد و هست.

۱- مرحوم دکتر موسی از حافظه‌ای دقیق و روشن برخوردار بود. اکثر بیماران قبلی خود را با نام و سوابق بیماری می‌شناخت. گویی مغز او بایگانی پرونده‌ی بیمارانش بود. در مطب ایشان نمره داده نمی‌شد. همگی دور تا دور اتاق وی می‌نشستند و او خود می‌دانست هر کسی را چه وقت فراخواند و به اتاق مجاور برای معاینه ببرد. معمولاً پنج یا شش بیمار را پشت سر هم معاینه می‌کرد، بعد به اتاق عمومی بر می‌گشت و پشت میز می‌نشست و نسخه‌ی هر یک را می‌نوشت. بیمار پس از آن که نسخه‌ی خود را به داروخانه می‌برد و داروهای خود را تحویل می‌گرفت نزد دکتر مراجعت می‌کرد و دستور مصرف داروها را از دکتر می‌گرفت. تزریق‌ها را خودش انجام می‌داد و ایسن در حالی بود که هنوز سرنگ‌های یک‌بار مصرف معمول نبود. انجام این همه کار فکری و جسمی بدون لحظه‌ای استراحت واقعاً شگفت‌آور بود. در نوشتن نسخه نه تنها اسم لاتین دارو را می‌نوشت بلکه نام کارخانه یا لابراتوار سازنده‌ی آن را هم قید می‌کرد. اوحتی المقدور از داروهای مسکن استفاده نمی‌کرد و بیمارانی را که فقر غذایی داشتند غالباً با داروهای تقویتی درمان می‌کرد. واقعاً دکتر موسی از آن افرادی بود که در مرگش باید گفت:

وز شمار خرد هزاران بیش

از شمار دو چشم یک تن کم

(توضیحات از استاد کرم‌خدا امینیان - فرهنگان)

۲- سردبیر فرهنگان، که از دوران کودکی با این پزشک‌عالی‌قدر آشنا است اظهار می‌دارد: «در دوران زندگی‌ام در نهاوند هیچ پزشکی را به خوش اخلاقی و خوش رفتاری دکتر موسی به خاطر ندارم، به‌خصوص به‌عنوان یک پزشک تحصیل کرده. اگر همشهریان عزیز پزشکی دیگر را خوش اخلاق‌تر و خوش رفتارتر و با انصاف‌تر از او می‌شناسند و یا نظیر ایشان را در گذشته‌ی این شهرستان سراغ دارند معرفی کنند تا همه مطلع شوند و مقام او را نیز ارج بگذارند و اعلام کنند نهاوند باز هم پزشکی عالی‌قدر مثل دکتر موسی به خود دیده‌است.» فرهنگان

رفتار منطقی دکتر موسی موجب شده بود رابطه‌ای عمیق و ژرف بین او و بیمارانش ایجاد گردد. به طوری که نه تنها رفتن او از نهاوند، بلکه حتی مرگ او هم نتوانست خلل جدی در این رابطه ایجاد کند.

شناخت عوامل موفقیت دکتر موسی در ایجاد چنین رابطه‌ای از منظری دیگر، نشان از قدرشناسی مردم نهاوند از خدمت گزاران خود دارد. زیرا، همان گونه که توضیح داده شد، عشق به نهاوند و خدمت‌گزاری به همشهریان از ویژگی‌های این طیب دل‌سوز بود. دکتر موسی موفق شد این عشق به مردم را به درستی نشان دهد و لاجرم هر آنچه از دل برآید بر دل می‌نشیند. احترام به بیمار، صداقت در گفتار و اعتماد بیمار به او که عاری از هرگونه ظن به سوء استفاده مالی بود، اساس سلامت این رابطه بود.

شاید اگر منش دکتر موسی در بین همه‌ی پزشکان عمومیت می‌یافت و بیمار محضر پزشکی را مأمّن خود می‌دانست، امروز پروسه‌ی درمان، وضعیت‌ی دیگر می‌یافت و بسیاری از چالش‌های کنونی بین پزشکان و بیماران برطرف می‌شد.

برخی از عوامل اساسی که سامان دهنده این تعامل صمیمانه بود، فهرست‌وار به شرح زیر ذکر می‌گردد:

- ۱- احترام به اعتقادات بیماران
- ۲- خستگی‌ناپذیری و شب و روز در خدمت مردم بودن
- ۳- عشق به زادگاه خود و تلاش در راستای توسعه‌ی فرهنگ پزشکی
- ۴- دوست شدن بیماران، داشتن گوشه‌شنوایی برای شنیدن دردهای آنها و ایجاد رابطه‌ی صمیمانه با بیمار
- ۵- حاکم نکردن پول در رابطه‌ی خودش با بیمار

۶- آشنایی با طب بحالینوسی که بخشی از باورهای بیماران را سامان می‌داد و استفاده از این اعتقادات تا حدی که به طبابت او آسیب نرساند. از آن جمله می‌توان به دادن دستورات غذایی کامل به بیماران و شناخت خواص دارویی گیاهان و استفاده کردن از آنها در معالجه‌ی بیماران اشاره نمود.

۷- آشنایی با فرهنگ و گویش نهاوندی و گویش روستائیان که موجب رابطه‌ی صمیمانه با آنها می‌شد.

۸- احاطه‌ی کامل ایشان به علم پزشکی، معاینه درست بیماران و درمان منطقی و صحیح آنها

۹- داشتن صداقت در گفتار و سر در گم نکردن بیمار

### مهاجرت به تهران

در اواخر دهه‌ی چهل، دکتر موسی با مهاجرت به تهران، در خیابان شانزدهم آذر بالاتر از تقاطع خیابان آیه الله طالقانی، مطب خود را دایر می‌کند. این مطب طی سال‌ها اقامتش در ایران، مأمنی برای بیماران نهاوندی بود. در طول این سال‌ها همشهریان رنج سفر را برای ویزیت او به تهران هموار می‌کردند.

دکتر برال استاد بازنشسته‌ی دانشگاه می‌گوید: «دکتر موسی به عللی نهاوند را ترک نمود، ولی نهاوندی‌ها او را ترک نکردند. مطب من در نزدیکی مطب او واقع بود. من هر روز صبح، حدود پنجاه تا شصت مریض نهاوندی را منتظر، پشت در مطب او می‌دیدم. او به این بیماران توجه ویژه داشت. به آزمایشگاه و رادیولوژی‌ها سفارش می‌کرد تا جواب عکس و آزمایش آنها را زودتر فراهم کنند. به طوری که بسیاری از آنها صبح می‌آمدند و شب به نهاوند مراجعت می‌کردند.»

### مهاجرت به آمریکا

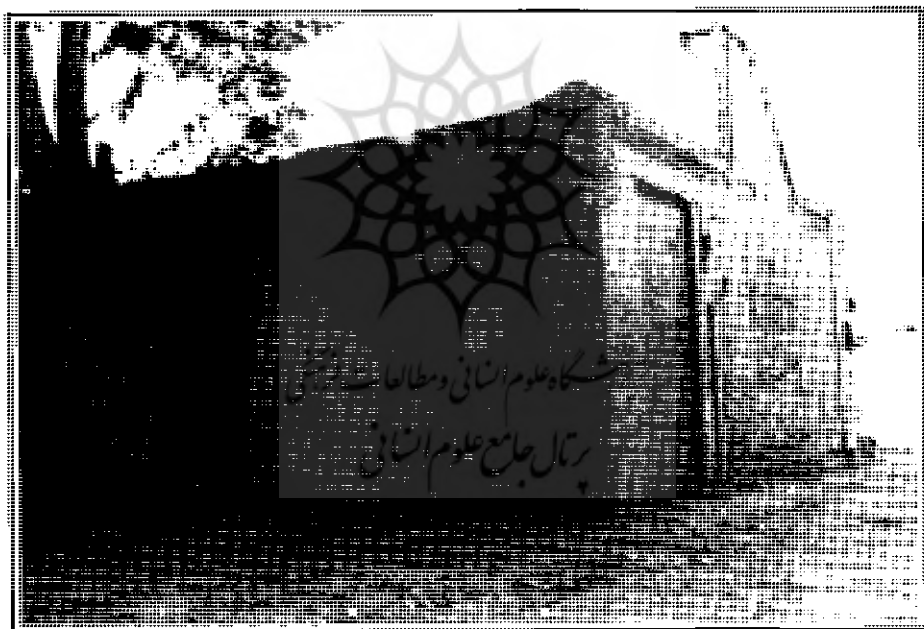
دکتر موسی در اوایل دهه‌ی شصت، به علت بیماری قلبی برای معالجه به آمریکا مهاجرت می‌کند. او آرزوی بازگشت داشت و به آن محیط راضی نبود. اما برای درمان مجبور به ماندن می‌شود. از صدای حزن‌انگیز و بغض‌ترکیده او خطاب به مادر که می‌گوید: «می‌ترسم دیدارمان به قیامت بیفتد.»، می‌توان دریافت که اگر جسم او در آن‌جاست، اما دل در گرو ایران دارد.

دکتر موسی در سال ۱۳۷۵ متعاقب سکته‌ی مغزی دچار پنومونی (عفونت ریه) می‌شود و در بیمارستان سینای لس‌آنجلس دارفانی را وداع می‌گوید. از ایشان چهار فرزند به نام رُزا، کیخسرو، مسعود و جهانگیر به جا مانده است. **روانش شاد باد!**

\*\*\*

در پایان، پیشنهاد می‌شود سازمان نظام‌پزشکی نهند، که اکنون در محل یکی از ساختمان‌های شبکه‌ی درمان مستقر است، با همکاری مؤسسات فرهنگی و سازمان میراث فرهنگی مطب دکتر موسی حکیمیان را به عنوان اولین مطب دایر شده در نهند، خریداری نماید و پس از بازسازی و تغییر کاربری آن، به «موزه‌ی پزشکی»، آن را برای استقرار «سازمان نظام‌پزشکی» اختصاص دهد. در این صورت از انهدام یکی از مکان‌هایی که واگروه‌ی بخشی از تاریخ پزشکی شهرمان است جلوگیری به عمل خواهد آمد. اقدامات جامعه‌ی پزشکی اصفهان و میراث فرهنگی این شهر در به ثبت رساندن منزل مسکونی «دکتر حکمی» در اصفهان می‌تواند الگویی برای ما در این

شهرستان باشد. - الگوی قدرشناسی و سپاس از یک پزشک که همشهریانش را دوست داشت و به آنان خدمت کرد و از این رو به نوبه‌ی خود می‌تواند الگویی برای دیگر خدمتگزاران باشد.



نمای مطب سابق دکتر موسی حکیمیان